

# عيسى مسيح



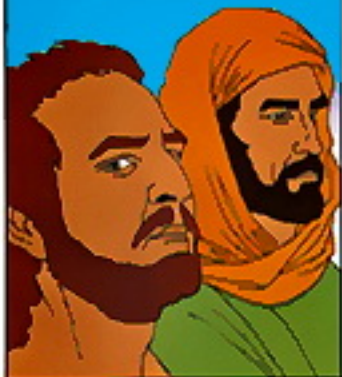


## عیسی مسیح (بخش دوم)



## من قیامت و حیات هستم

شمعون (عضو حزب قیوران)  
و یهودای اسخریوطی



تدی و یعقوب دیگر ...



توما و متی (که در سابق  
پاجگیر و در خدمت  
اشغالگران رومی بود) ...



من به میل خودم کاری نمی کنم . فقط آنچه را می بینم پندرم انجام می دهم . من هم انجام می دهم . من نمی خواهم اراده خود را اجراء کنم بلکه اراده پدر را به انجام می رسانم . پدر فرستند من است .

بروید . هر کس شما را بپذیرد مرا پذیرفته است و هر کس که مرا پذیرفت در واقع خدائی را که مرا فرستاده پذیرفته است .



بعد از یک شب که به دعا مشغول بود عیسی از میان حواریون زیاد ۱۲ نفر را انتخاب می کند . او آنها را دو نفر ، دو نفر به دهات و شهرها میفرستد و اختیار بیرون کردن ارواح ناپاک و شفا دادن بیمارها را به آنها عطا می کند .



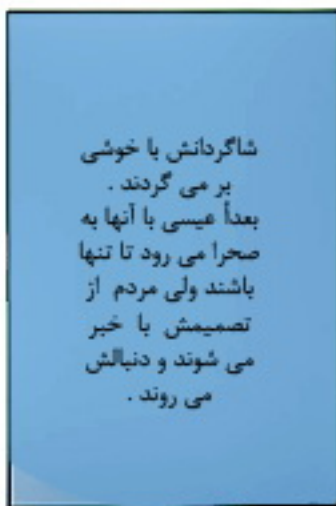
عیسی مرتب به جاهای خلوت و آرام می رود و با خدا راز و نیاز می کند .



محصول زیاد است ولی کارگر کم . پس از صاحب محصول درخواست کنید تا برای جمع آوری محصول کارگران بیشتری بکار بگیرد .



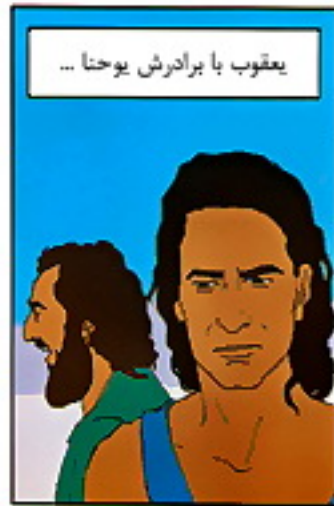
شاگردانش با خوشی بر می گردند . بعداً عیسی با آنها به صحرا می رود تا آنها باشند ولی مردم از تصمیمش با خیر می شوند و دنبالش می روند .



فیلیپ و برتولما ...



یعقوب با برادرش یوحنا ...



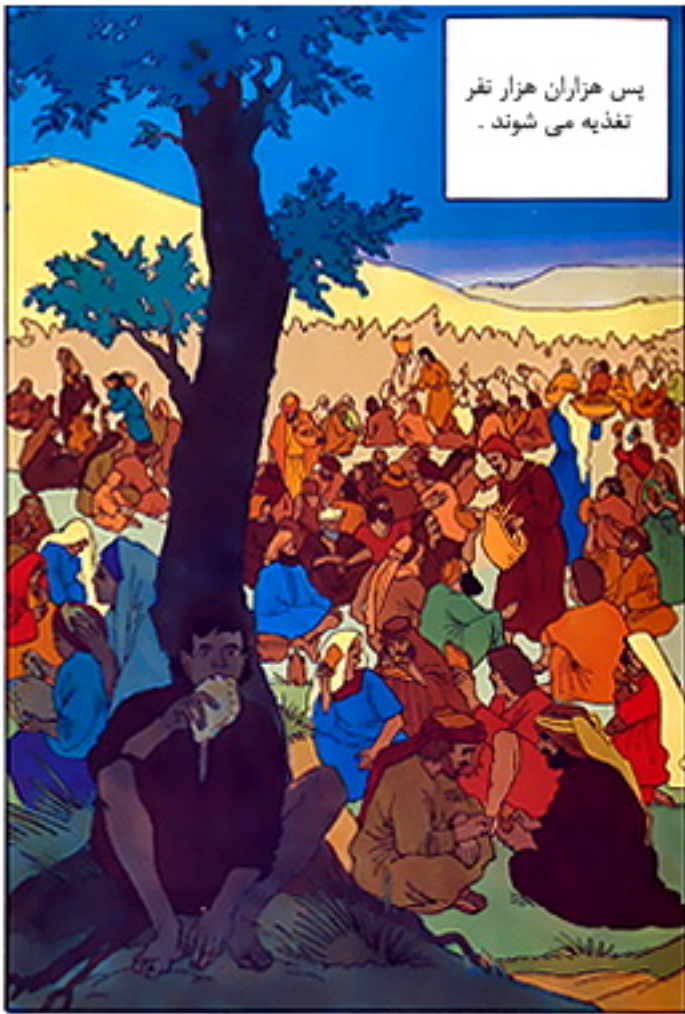
آنها شاگردان عیسی هستند :  
پطرس و برادرش اندریاس ...





لو باید همان مسیح موعود باشد .

ما او را پادشاه می کنیم !



پس هزاران هزار نفر  
تغذیه می شوند .



نگاه کنید ! دوازده  
سبد از خرده های  
نان اضافه آمد !



عیسی به سخنرانی و شفا دادن مشغول است . شب نزدیک است ...

فیلیپ ، ما از کجا می توانیم نان بخریم  
و این مردم را سیر کنیم ؟  
چرا شما چیزی به ایشان نمی دهید ؟



مردم را دسته دسته بنشینانید و  
هر دسته پنجاه نفر باشد .



خروارها نان لازم است تا بتوانیم  
این جمعیت را سیر کنیم .

پسری اینجاست که پنج نان و دو  
ماهی دارد . این به چه درد این  
جمعیت می خورد ؟



حالا مردم را رخصت کنید و سوار قایق شوید تا به آن  
طرف دریا برویم . من در اینجا می مانم و دعا می کنم



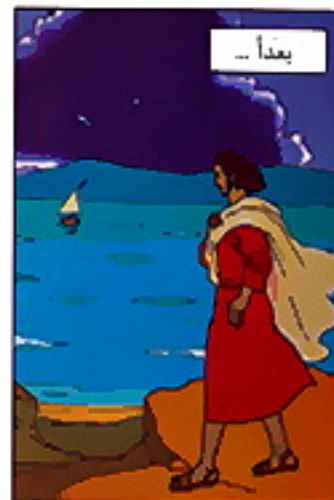
او دائم نان ها و ماهیان را در  
میان مردم پخش می کند !



عیسی از خدا شکر گذاری می کند



عده ای هستند که میخواهند  
عیسی را بزور پادشاه کنند.  
آنها امید دارند که عیسی  
با قدرت سلطنت خویش  
اشغالگران رومی را از کشور  
بیرون بیندازد. اما افراد  
دیگری یا عیسی مقابله و  
پیوسته مخالف او عمل  
میکند و درصدد  
برانگیختن قوم  
بر زد او هستند.





خارج از اورشلیم مردم متهم به اعدام ، کشته می شوند . آنها به نحو وحشیانه ای و بر طبق قانون رومی بر صلیب میخکوب میشوند



بعدا به اورشلیم روی می آورد



مقاوت بر ضد عیسی روز افزون میشود . بدین دلیل استان جلیل را ترک گفته و به شهرهای دیگر اسرائیل روی می آورد . گروهی از مردان و زنان همراه او هستند .

اسرائیل



هر کس می خواهد جان خودش را حفظ کند آنرا از دست می دهد . ولی کسی که جانش را بخاطر من فدا کند آن را دوباره بدست می آورد



هر کس می خواهد پیرو من باشد باید خودش را فراموش کند ، صلیب خودش را بردارد و مرا دنبال کند .



شما چه فکر می نمایم که من که هستم ؟



و شما ؟



در سر راه ... مردم چه فکر می نمایند که من کی هستم ؟

آنها میگویند که تو پیغمبر هستی .



و اولین حکم این است که خداوند را با تمام دل و جان و ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار و دوم این است که همسایه ات را مانند خود محبت نما !



این را باید بدانید ؛ خداوند ، خدای ما ، خدای یکتا است .



به کسی نگویید که من مسیح هستم . مسیح باید به اورشلیم برود و در آنجا سران یهود او را شکنجه می دهند و بالاخره او را می کشند . ولی سه روز بعد از میان مردگان قیام می کند .



تو مسیح ، فرزند خدای زنده هستی .





خدوندا!

به عیسی پیغامی میفرستند و به بیت عنیا دهنش میکنند. این قریه در نزدیکی اورشلیم قرار دارد و مردی بنام ایلعازر ساکن آنجاست. او مریض است و دو خواهرش به اسم مرثا و مریم با عیسی دوست هستند. وقتی که عیسی وارد بیت عنیا میشود به او خبر می دهند که ایلعازر مدت چهار روز است که به خاک سپرده شده است.



او یا افراد بدنام از قبیل فواحش و باج گیران که با اشغالگران رومی همکاری می کنند هم صحبت میکنند.  
مسیح آمده است تا گمشدگان را پیدا کند و نجات دهد.

رهبران یهود به افراد حيله گر متوسل می شوند تا عیسی را زیر نظر قرار دهند. آنها اصلا موافق کارها و رفتار او نیستند.



می دانم که او در روز قیامت زنده خواهد شد.



مرثا، برادرت باز زنده خواهد شد!



خدوندا اگر تو اینجا می بودی برادرم نمی مرد!



و به خصوص اطفال را با محبت می پذیرد.

بگذارید اطفال نزد من بیایند زیرا پادشاهی آسمان به چنین کسانی تعلق دارد.



مسیح روز شنبه بیماران را شفا می دهد.

بلند شو!



او را کجا دفن کردید؟  
خدوندا بیا و ببین!



بلی خدوندا، من ایمان دارم که تو مسیح موعود و پسر خدا هستی که باید به جهان بیاید.



من قیامت و حیات هستم. کسی که به من ایمان بیاورد حتی اگر بمیرد حیات خواهد داشت. آیا این را باور میکنی، مرثا؟



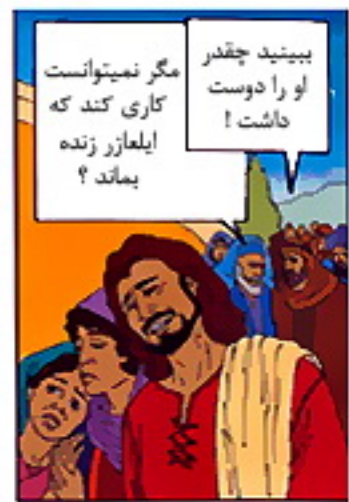


آنانی که بر تخت قدرت و در اورشلیم نشسته اند در مورد عیسی بیشتر به اضطراب می افتند .



اینجا مرسوم است که مردگان را در کفن می پیچند و داخل قبرهای از سنگ تراشیده می گذارند .

سنگ را کنار بزنید !



ببینید چقدر او را دوست داشت ! مگر نمیتوانست کاری کند که ایلعازر زنده بماند ؟



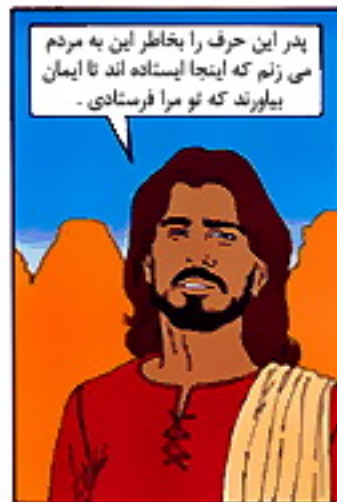
اگر او را بحال خودش بگذاریم آنوقت دولت روم به اینجا لشکر کشی میکند !

این شخص بسیار معجزه می کند .

آنها ما را میکشند و معبد اعظم را با خاک یکسان میکنند !



ایلعازر ، بیرون بیا !



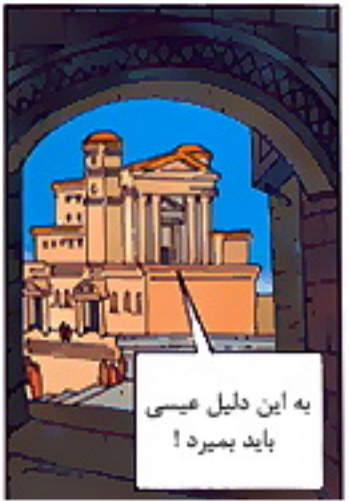
پدر این حرف را بخاطر این به مردم می زلم که اینجا ایستاده اند تا ایمان بیابند که تو مرا فرستادی .



حالا دیگر بو گرفته است چون چهار روز است او را دفن کرده اند .

تو جلال خدا را خواهی دید

از همان لحظه روشن میشود که رهبران یهود دنبال فرصتی می گردند تا عیسی را به رومیان تحویل دهند تا او را به مرگ محکوم کنند .



به این دلیل عیسی باید بمیرد !



خاطر جمع باشید . بگذارید این یک نفر فدای مردم شود . چرا باید تمام ملت نابود شود ؟



او را باز کنید تا بتواند راه برود .

